

چهره‌ی جنگ؛ جستاری بر همبستگی عنوان و اثر، به نگارش سهراب نبی‌پور



تصویر 1- چهره‌ی جنگ، سالوادور دالی، ۱۹۴۱، رنگ روغن روی بوم، ۷۹ در ۱۰۰ سانتی‌متر، موزه‌ی بویمانس فون بوینینگن^۱، روتردام، هلند (url 1)

چهره‌ی جنگ (تصویر 1) که به نام سیمای جنگ^۲ نیز شناخته شده است؛ یکی از معدود آثار دالی است که تفسیرهای متعدد و یا متفاوتی را طلب نمی‌کند و با در نظر گرفتن عنوان نقاشی که ایده‌ی ساخت اثر را پیش از مواجهه با تصویر نهایی در قالب نقاشی پیش می‌کشد، و با توجه به محیط و شرایطی که در آن خلق شده است، بعید به نظر می‌رسد که اثری بسیار متفاوت از آنچه که هست از آب درمی‌آید. جنگ جهانی دوم، دالی را که در آن زمان با همسرش گالا^۳ در فرانسه زندگی و کار می‌کرد در سال ۱۹۴۰ در پاریس گرفتار ساخت. پس از تسلیم و اشغال فرانسه توسط آلمان نازی این زوج با عجله و به کمک کنسولگری پرتغال از کشور خارج شده و به ایالات متحده‌ی آمریکا فرستاده شدند. (آزارنکو^۴، بی‌تا: بند ۱ و ۲ (Link 1))

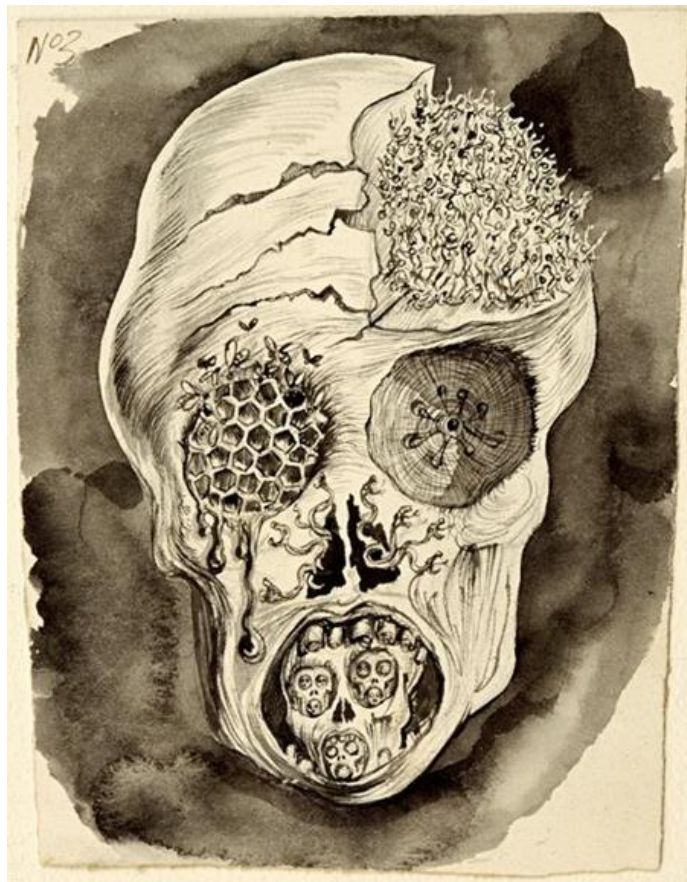
¹ Museum Boijmans van Beuningen

² The Visage of War

³ Gala (Elena Ivanovna Diakonova) (1894-1982)

⁴ Natalia Azarenko

بر اساس داستان‌ها و افسانه‌هایی که پیرامون خلق این اثر شکل گرفته‌اند، دالی در حین این سفر مشوش‌کننده و ناخواسته، خلق تصویری حاکی از این شرایط عبث و انعکاس‌دهنده‌ی وحشت و پوچی حاکم بر اروپا را آغاز کرده بود. (آزارنکو، بی‌تا: بند ۱ و ۲ (Link 1)) وجود چنین ایده و ثبات و ماندگاری کلیت آنچه راکه در ذهن نقاش چهره‌ای از وحشت جنگ و نیستی به جا مانده از مسمومیت ماندگار چنین پدیده‌ای تصویر می‌کرد در تکرار و تثبیتش در طراحی مشابهی در همان سال خلق نقاشی مورد بحث، برای صحنه‌ی کابوس فیلمی به نام "مون تاید"^۵ (موج ماه (ماه موج)، زمان جزر و مد) ساخته‌ی آرچی میو^۶ که یک سال بعد در آمریکا به روی پرده رفت قابل مشاهده است. (تصویر 2) بر اساس تاریخ اکران فیلم و دگردیسی ایده‌ی طراحی‌های موجود برای آن، می‌توان تکامل طرح چهره‌ی جنگ و مجموعه‌ی نتیجه‌شده‌ی بستر اثر نهایی را پیگیری کرد (تصویر 3)، البته این ایده‌ی اولیه جهت به کارگیری در فیلم یک سال بعد در اثر مرتبط دیگری با موضوعی مشابه و برای پوستری جهت کارزار جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی برای سربازان مورد استفاده قرار گرفت (تصویر 4).



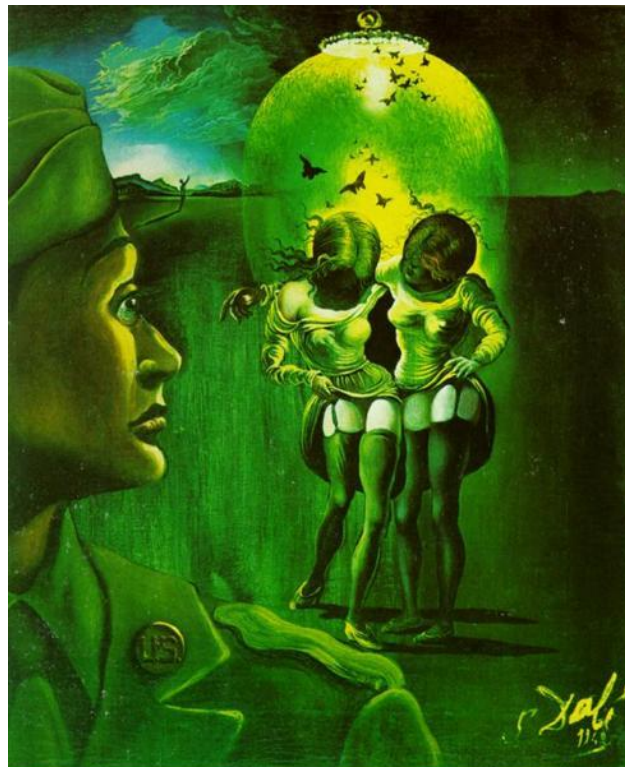
تصویر 2- چهره‌ی جنگ، سالوادور دالی، ۱۹۴۱، مداد، قلم فلزی و جوهر هندی روی کاغذ، ۱۳٫۳ در ۱۷ سانتی‌متر، طراحی برای صحنه‌ی کابوس فیلم مون تاید، محل نگهداری نامعلوم (url 2)

⁵ Moontide

⁶ Archie Mayo (1891-1968)

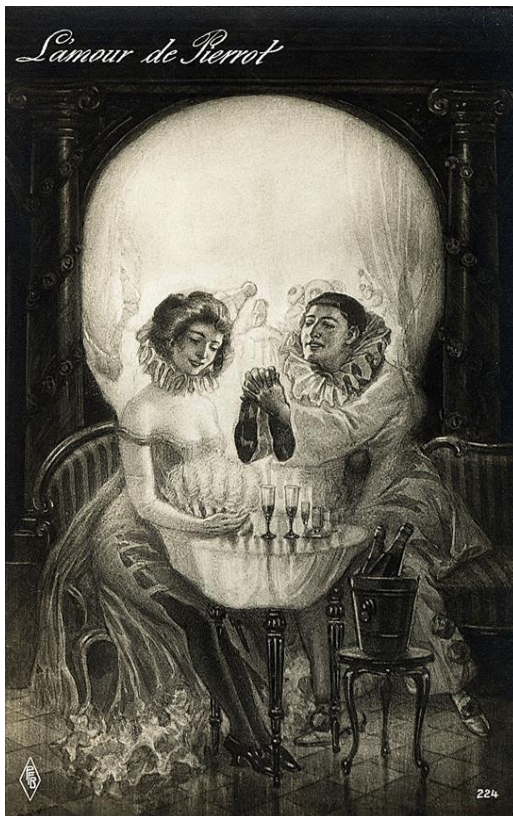


تصویر 3- صحنه‌ی کافه. پیکره‌های پشت میز یک مجسمه می‌سازند، سالوادور دالی، ۱۹۴۱، مداد، قلم فلزی و جوهر هندی روی کاغذ، ۱۲٫۶ در ۱۳٫۶ سانتی‌متر، طراحی برای صحنه‌ی کابوس فیلم مون تاید، محل نگهداری نامعلوم (url 3)



تصویر 4- بدون عنوان (معروف به "سریاز بر حذر باش!"), سالوادور دالی، ۱۹۴۲، رنگ روغن روی بوم، ۳۵٫۶ در ۴۳٫۲ سانتی‌متر، برای پوستری جهت کمپین جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی برای سربازان، محل نگهداری نامعلوم (مجموعه‌ی خصوصی) (url 4)

باید اشاره کرد که ایده‌ی وهم بصری در تصاویر مورد بحث، نوآوری تازه‌ای از سالوادور دالی محسوب نمی‌شود، این شیوه‌ی بازیگوشانه‌ی تصویرگری در قالب کارت پستال و تصویرگری نشریات هفتگی به خصوص در قرن نوزده و اوایل قرن بیست میلادی از طرفداران زیادی برخوردار بود و در صحنه‌هایی که پیکره‌های تصویر با نحوه‌ی به خصوص قرارگیری در کنار هم، تصویر یک مجسمه و یا چهره‌ای به بزرگی کلیت تصویر خلق می‌کردند مورد استفاده قرار می‌گرفت. گونه‌ای از موعظه‌ی اخلاقی در نقش نکوته‌ی هنرمندانه از مفاهیمی همچون بطالت، خودبینی و یا غرور (ویدئو، ۲۰۱۸، بند ۱۲ (Link 2)) (تصویر 5 و 6).



تصویر 5- همه چیز باطل است (سمت راست)، چارلز آلن گیلبرت⁸، ۱۸۹۲، تکنیک نامعلوم (به احتمال زیاد چاپ دستی)، اندازه نامعلوم، چاپ شده در مجله‌ی لایف⁹ (زندگی) با توضیح زندگی، مرگ و معنای وجود در هم آمیخته است، محل نگهداری نامعلوم (url 5)

تصویر 6- عشق پیرو¹⁰ (سمت چپ)، هنرمند نامعلوم (امضا شده با سه حرف P.F.B)، ۱۹۰۵، تکنیک نامعلوم (به احتمال زیاد طراحی با مداد و یا به دلیل شماره‌ی سمت راست-پایین تصویر (224) چاپ دستی)، اندازه نامعلوم، کارت پستال ویکتوریایی فرانسوی؛ نشان‌دهنده‌ی مرد و زنی در لباس دلکک در حال جشن گرفتن، محل نگهداری نامعلوم (url 6)

⁷ Nicholas Wade (1942-)

نویسنده، استاد دانشگاه و روزنامه‌نگار بریتانیایی

⁸ Charles Allan Gilbert (1873-1929)

نقاش، چاپگر و تصویرگر آمریکایی

⁹ Life Magazine

¹⁰ L'amour de Pierrot (The love of Pierrot)

نمادهایی که دالی در اثر چهره‌ی جنگ به کار می‌گیرد، شفاف و ساده هستند (تصویر 1)؛ مارها و مجموعه‌های کوچک کرم‌وار و در هم لولیده به صورت تصاعدی در حفره‌ی خالی شده‌ی چشم‌ها تکثیر شده و در سکوت آشکار می‌شوند، فاش‌سازی تلخ و دردناکی که چشم‌ها را جایگزین گشته و با رنج دهان تحریف می‌شوند. چهره‌ی جنگ، بی‌روح و از ریخت افتاده بر روی شن‌های صحرای وسیعی قرار گرفته است؛ مکانی بایر و همسان که تنها تنوع گهگاه آن سنگ‌های زمخت و شکسته‌ی بیابانی‌اند. در گوشه‌ی سمت راست پایین اثر، گویی هنرمند اثری از دست خود را بر روی سطح یک سنگ برجای گذاشته است؛ به نظر می‌رسد که این اعلام حضور دست هنرمند به عنوان نشانه‌ای از تعلق خاطر و عدم بی‌تفاوتی نسبت به آنچه که در جهان در حال وقوع است به کار رفته و تنها ابزار کنش‌گری هنرمند؛ یعنی دست نقاش به عنوان سلاحی از بیانگری سیاسی-اجتماعی حاضر شده است. او عملاً بوم را از رنگ سلب کرده و بخش غالبی از اثر و به خصوص پیش‌زمینه‌ی نقاشی را با سایه‌ها و تونالیته‌های مختلف قهوه‌ای، مانند یک عکس قدیمی سوخته کار کرده است. تنها در دور دست‌هاست که در شکاف آسمان پوشیده از مه‌ی زنگ‌زده، سایه‌ی کمرنگی از آبی، مانند امید ضعیف و از حال رفته‌ای از صلح قابل مشاهده است. (تصویر 1)

دالی با وجود بدبیری‌ها و شرایط سختی که او را از اروپا دور کرده و زندگی‌اش را متحول ساخته بود قادر بود تا این اندوه و خشم اندوخته در افکار و ایده‌های خود را در مسیر حرفه‌ای متداوم و قوی بنیه‌ی تازه‌تر و متنوع‌تری سرمایه‌گذاری کند؛ او طراحی جواهر، تصویرگری کتاب و طراحی صحنه برای تئاتر و سینما را آموذ، زندگی‌نامه‌ی خود را با عنوان "زندگی پنهان سالوادور دالی"¹¹ نوشته و منتشر کرد و با سینماگران، خیال‌پردازان و آرمان‌گرایان شهیری همچون آلفرد هیچکاک¹² و والت دیزنی¹³ همکاری کرد، اما علی‌رغم تقاضا و موفقیت بسیار در ایالات متحده، نگاه او به سرزمین مادری بود. پس از کنش‌های هنری بسیار دور از خانه در بستر تازه و متفاوت آمریکا، دالی و همسرش گالا پس از هشت سال تبعید خودخواسته که نیمی از آن به واسطه‌ی موقعیت سیاسی پرخطر و متفاوت چهار ساله‌ی اشغال فرانسه بود، به اروپا بازگشتند. در این زمان، اگر چه دیگر جنگی در کار نبود اما خاطرت آن همچنان هنرمند را آزار می‌داد، افکار او را بر هم می‌زد و در آثارش بروز می‌یافت. وقایعی همچون آزمایش سلاح‌های اتمی کشتار جمعی در اواسط دهه‌ی چهل میلادی نیز برنگیزاننده‌ی تجربیات تازه‌ای در نقاشی‌های او بود که در یک مجموعه‌ی جدید انعکاس یافت؛ آثاری همچون "شکافت اتم (پادماده‌شدگی زیر بینی نرو امپراطور روم)"¹⁴ (تصویر 7)، "قصیده‌ی مالیخولیای اتمی و اورانیوم"¹⁵ (تصویر 8) و "فیل‌ها"¹⁶ (تصویر 9). (آزارنکو، بی‌تا: بند 5 و 6 (Link 1))

¹¹ The Secret Life of Salvador

Dali

¹² Alfred Hitchcock (1899-1980)

کارگردان، تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس انگلیسی

¹³ Walt Disney (1901-1966)

کارآفرین، انیماتور، نویسنده، صدا پیشه و تهیه

کننده‌ی آمریکایی

¹⁴ Splitting the atom

(Dematerialization under the nose of Nero)

¹⁵ Uranium and Atomic

Melancholia Idyll

¹⁶ Elephants

با اینکه هیچ یک در شدت بیان و ارجاع حسانی به ایده‌ی مورد بحث به پای "چهره‌ی جنگ" نخواهند رسید اما می‌توان به کیفیت مشابهی در آنان اشاره کرد؛ گیسلا ام. کاربونل-کول^{۱۷} در رساله‌ی خود "یک اسپانیایی در نیویورک: سالوادور دالی و خرابه‌های مدرنیته (۱۹۴۰-۱۹۴۹)"^{۱۸} از هم پارگی، تکه تکه شدگی و قطع و جدا افتادگی اعضای بدن و به عبارت دیگر "بدن نیمه کاره"^{۱۹} در آثار دهه‌ی چهل میلادی دالی را نه تنها ارجاعی بی‌زمان به عواقب آشکار جنگ جهانی دوم دانسته بلکه آن را استعاره‌ای از فساد و تنزل انسان‌ها در جنگ دانسته است؛ همچون سربازانی که در نتیجه‌ی آوارگی و سرکوب به اقدامات پرخطر دست زده و علاوه بر مجروحیت‌های جنگی به بیماری‌های آمیزشی نیز مبتلا گشته بودند. (کاربونل-کول، ۲۰۰۹: بند ۶ (Link 3))



تصویر 7- شکافت اتم (پادمده‌شدگی زیر بینی نرو امپراطور روم)، سالوادور دالی، ۱۹۴۷، رنگ روغن روی بوم، ۴۶ در ۷۶ سانتی‌متر، بنیاد گالا و سالوادور دالی^{۲۰}، فیگرس^{۲۱}، جیرونا^{۲۲}، اسپانیا (url 7)

¹⁷ Gisela M. Carbonell-Coll

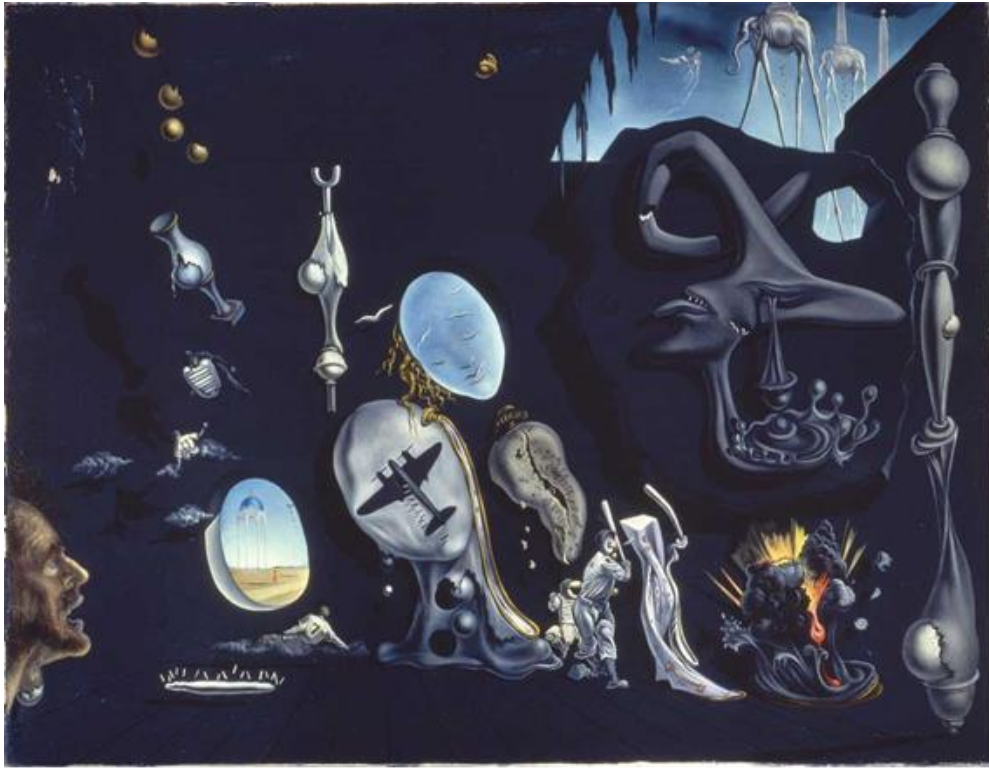
¹⁸ A Spaniard in New York: Salvador Dalí and the Ruins of Modernity (1940-49)

¹⁹ The partial body

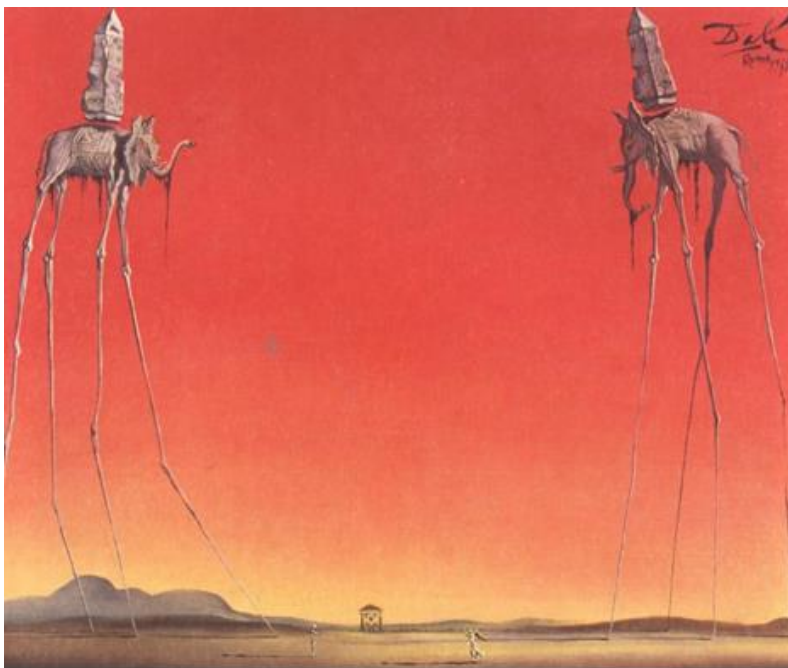
²⁰ Gala - Salvador Dalí Foundation

²¹ Figueres

²² Girona



تصویر 8- قصیده‌ی مالمخولیای اتمی و اورانیوم، سالوادور دالی، ۱۹۴۵، رنگ روغن روی بوم، ۶۶ در ۸۶ سانتی‌متر، موزه‌ی ملی ملکه سوفیا، مادرید، اسپانیا (url 8)



تصویر 9- فیل‌ها، سالوادور دالی، ۱۹۴۸، رنگ روغن روی بوم، ۶۱ در ۹۰ سانتی‌متر، محل نگهداری نامعلوم (مجموعه‌ی خصوصی) (url 9)

این تاکید بر چندپارگی، فساد پیکره‌ی انسانی، بیماری و تک‌افتادگی اعضای جدا شده، توجه را به گزینش چهره بازمی‌گرداند. (تصویر ۱) "سری بریده و پرتاب شده در منظره‌ای بی‌حاصل از پهنه‌ی وسیع نیستی، احساس تنهایی و تک‌افتادگی در تلاش جهت بقای فردی را نمادینه می‌کند. سر بریده فاسد شده و در حال پوسیدن است. چشم‌ها در اثر گذر زمان و تغذیه‌ی عناصر مردار خوار خالی و خورده شده‌اند. حالت ابراز سیمما، گویا اثری از یأس و وحشتی نهان در لحظات پایانی زندگی (یا تماشای فاجعه‌ای در حال وقوع) را پیش از بریده شدن را در خود حفظ کرده است. درون حفره‌ی چشم‌ها و دهان، سرهایی با همین حالت چهره ظاهر شده و رویده‌اند، که خود صورت‌های مشابه بیشتری در دهان و چشمان خود حمل می‌کنند." (ون سینتروین^{۳۳}، ۲۰۰۸: بند ۳ (Link 4)) به گفته‌ی خود نقاش؛ چشمان این مجسمه "از مرگی بی‌پایان انباشته‌اند" (شینز^{۳۴}، ۲۰۱۰: ص ۲۲۹) همچون تکثیر بی‌پایان سرطان، توده‌ای از موجودات مرده‌خوار که با بازنمایی چهره و ظاهر خود مرده به طور هولناکی به خودنمایی می‌پردازند.

آیا سر بریده خود بانی خرابی بزرگتری است که از جایی کنده شده و بستر خوانش اثر را تغییر داده است؟ آیا موجودی که قربانی انگاشته می‌شود خود تجلی زوال پیکری نادیدنی بوده است؟ مارهایی مهاجم و سلطه‌جو از پشت سر درصدد آسیب و حمله برآمده‌اند، گویی از محل رشد موهای سر رویده‌اند و حملات متعددی که مردم را در زمان جنگ آزار می‌دهند نمادینه می‌کنند. همچون عطش سیری ناپذیر اژدهایانی ظریف اندام که بر شانه‌های ضحاک رویدند. (تصویر ۱۵) موقعیتی که مارها در کنار هم قرارگیری با چهره‌ی مرگ‌آسا و وحشت‌زده می‌سازند، ظاهر موجودی از اسطوره‌های یونان باستان را به ذهن متبادر می‌کنند. سیمای مهیب گورگون‌ها! موجوداتی که از آن‌ها به عنوان مرگ متجسد یاد می‌شود و خصوصیات ظاهری آنان با آنچه که از مردگان از گور بیرون آورده شده و یا دفن نشده دیده شده مطابقت دارد؛ "گورگون"^{۲۵}ها در قدیمی‌ترین نمونه‌های ادبیات یونانی ظهور یافته‌اند. (تصویر ۲۴) با این که توصیفات ظاهری آنان در مراجع گوناگون و در جزئیات اندکی تفاوت دارد اما این عنوان به طور معمول به سه خواهر اسطوره‌ای اطلاق می‌شود که در لبه‌ی جهان جایی که ستارگان بیگانه‌اند زیسته و گیسوانی از مارهای زنده‌ی سمی بر سر دارند و ظاهر وحشت‌آورشان هر آنکه چشمش به آنان بیافتد را به سنگ تبدیل می‌کند. (گلنن^{۲۶}، ۲۰۱۷: بند ۶-۱ و ۱۲-۹ (Link 5))

"بر اساس سنت داستان‌گویی یونان، دو تن از گورگون‌ها، سنتو^{۲۷} و ابروآله^{۲۸} نامیرا بودند، اما خواهر سومشان مدوسا^{۲۹} میرایی مسخ شده بود که در یکی از مهم‌ترین حکایات اساطیر یونان باستان از منظر تمثیلات و استعارات مفهومی، به دست قهرمان نیمه-خدا پرسئوس^{۳۰} یکی از فرزندان زئوس^{۳۱} خدای خدایان نو، با هدایت آتنا^{۳۲} خواهرش ایزد خرد و جنگاوری در تبارشناسی ایزدان و به وسیله‌ی داس مهیب کرونوس^{۳۳} پدر خدایان جدید، در تمثیلی از رویارویی با مرگ، با ظاهری به سان آنچه که بر سر جسد هر انسان مرده‌ای خواهد آمد ذبح شده و کشته شد." (گرین^{۳۴}، ۱۳۸۱: ص ۹۰-۸۸)

²³ Jessica Van Sintruyen

²⁴ Eric Shanes (1944-2017)

نقاش و مورخ هنری انگلیسی

²⁵ Gorgon

²⁶ Madeleine Glennon

²⁷ Stheno (قدرتمند)

²⁸ Euryale (بلندچنده)

²⁹ Medusa (ملکه)

³⁰ Perseus

³¹ Zeus

³² Athena

³³ Cronus/Cronos/Kronos

³⁴ Roger Gilbert Lancelyn Green (1918-1987)

زندگینامه‌نویس و نویسنده انگلیسی



تصویر 10- گورگون، هنرمند نامعلوم، حدود ۴۹۰ ق.م، نقاشی زیر لعابی سرخگون؛ بخشی از نقش یک گورگون بر روی یک هایدریا^{۳۵} یا کوزه-پارچ سه دستگیره‌ی یونانی منسوب به آتن^{۳۶}، اندازه نامعلوم، موزه‌ی بریتانیا^{۳۷}، لندن، انگلیس (url 10)

اما مدوسا بر خلاف نظر نویسندگان و هنرمندان عتیق یونانی که او را هیولایی زاده شده در خاندان بزرگی از هیولاهای تصویر می‌کردند، در هنر کلاسیک متاخر یونان واجد صفاتی انسانی‌تر قرار گرفت؛ بر اساس اشعار شاعران این دوره، او زمانی پیش از این، زنی زیبا بود که زندگیش را به عنوان کاهنه‌ی معبد آتنا وقف کرده بود و قصد ازدواج با مردی را نداشت. تا اینکه در طی حمله‌ی پوسایدون^{۳۸} ایزد دریا، زلزله و اسب‌ها به معبد ایزد حامی شهر آتن به قصد تصاحب عبادت‌کنندگان این شهر مورد تعرض قرار گرفت؛ و اکنون که هتک حرمت جاودان آتنا پاکدامنی را از او ربوده است، خشم ایزد باکره‌ی آتن را برای او به ارمغان می‌آورد و به عنوان مجازات، زیبایی از او سلب شده و به سان آینه‌ای در برابر مرگ به یکی از گورگون‌ها مسخ می‌شود. (Link 6) بند ۲ و ۳) قداست از دست رفته‌ی شهر آتن در هیئت موجودی دیگر به سرزمین هیولاهای طرد می‌شود تا با چهره‌ای سخت شده در لحظه‌ی ناباوری مسیر را همچو سنگی بر مصب رودخانه بر هر که قصد عبور دارد ببندد؛ تمثیلی از جبر حاکم بر میرایان که در جهت برداشتن این بند خود به ابزاری عبرت‌آموز تبدیل می‌شود. "مدوسا در هم‌آغوشی با پوسایدون باردار می‌شود و دو فرزند وی تنها با جداشدن سر او از بدنش توسط پرسئوس قهرمان است که از بند حبس قربانی شدن آزاد می‌شوند، و همچو خون از سر او بیرون می‌جهند؛ یکی از آن‌ها پگاسوس^{۳۹} اسب بالدار امید و دیگری خروسائور^{۴۰} جنگ‌آور" (هزیود^{۴۱}، ۱۳۸۷: ص ۲۱) دو تمثیل متناقض از امید و ناامیدی که در ارتباط با نقاشی "چهره‌ی جنگ" به دروازه‌ای از نمادینه شدن آسمان رنگ و رو رفته‌ی آبی، اما حاضر! و سر بریده شده و در حال تلاشی مدوسا بدل می‌شوند. (تصویر ۱) این ارتباط میان داستان این اسطوره و اثر مورد بحث دالی، از طریق نقاشی مشابه و مرتبط دیگری به نام "خرابه با سر مدوسا و منظره"^{۴۲} (تصویر ۲۵) که در همان سالی که "چهره‌ی جنگ" (تصویر ۱۵) خلق شده، نقاشی شده است و بستر جمجمه وار و سر بریده‌ی مشابهی را به نمایش می‌گذارد، قابل اثبات است. واضح است که نقاش در زمان خلق هر دو اثر موقعیت تمثیلی و نمادین گورگون‌ها و طور اخص داستان مدوسا را در ذهن داشته است.

³⁵ Hydria

³⁶ Athens

³⁷ British Museum

³⁸ Poseidon

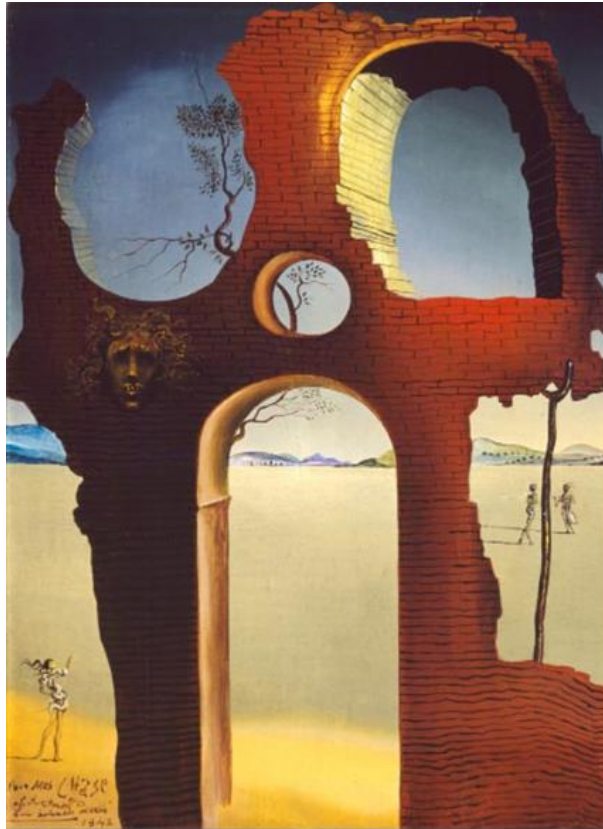
³⁹ Pegasus

⁴⁰ Chrysaór

⁴¹ Hesiod

شاعر یونانی

⁴² Ruin with Head of Medusa and Landscape



تصویر 11- خرابه با سر مدوسا و منظره، سالوادور دالی، ۱۹۴۱، رنگ روغن روی بوم، ۲۴،۵ در ۳۸ سانتی‌متر، مجموعه‌ی خوان آیبو گایو^{۴۳}، مادرید، اسپانیا
(url 11)

اسم گورگون در واژه‌ی یونانی باستانی "گورگوس"^{۴۴} ریشه دارد که "مخوف" و "وحشت‌آور" معنا می‌شود. (فلدمن^{۴۵}، ۱۹۶۵: ص ۴۹۴-۴۸۴) این سه موجود اساطیری بر نقاشی‌های کوزه‌ای و مجسمه‌های یونانی به صورت زنانی بالدار، با سرهایی عریض و گرد، گیسوانی از مار، چشمانی بزرگ، خیره و بیرون زده، دهان‌هایی پهن به همراه زبان‌های ورم کرده و بیرون افتاده، و حفره‌های بینی گشاد و دندان‌های نیش خمیده‌ای همچون عاج و حتی در برخی مواقع با موهای ضخمت و ناموزونی بر چهره تصویر شده‌اند. (تصویر ۲۶) ((Link 6) بند ۲ و ۳) منطری اغراق شده و هیولاگون از آنچه که بدن انسانی مرده، پس از گذشت چند هفته از مرگ، به آن دچار خواهد شد؛ دهان باز شده، زبان بیرون می‌افتد، چشم‌ها از حدقه بیرون می‌زنند و موجودات مردارخوار به تجزیه‌ی جسد می‌پردازند. آینه‌ای ناخوشایند از تنها آینده‌ی تضمین شده که در نهایت زیست هر انسانی حضور دارد. و اما مگر هر هیولا حقیقتی ناخواسته از خود نیست که در دیگری تجسد یافته است؟ مرگ هیولا با چهره‌ی مردگان که فرار از آن ناممکن بوده و سیمایش برای زندگان چنان دهشت‌آور است که هر بیننده‌ای را از وحشت دیدنش، سنگ می‌کند.

⁴³ Juan Abelló Gallo

⁴⁵ Thalia Feldman

⁴⁴ Gorgós (γοργός)

حال در بازگشت به عنوان نقاشی مورد نظر، دالی چهره‌ی مرگ را به تصویر کشیده است. تصویری که در یکی از عوامل تسریعش یعنی جنگ ظهور یافته و مسیری دایره‌وار و تکرار شونده میان بانیان و قربانیان ساخته است. تصویری که بیننده را به ادراک موج نابینای اقدامات، تصمیمات و جبر قدرت‌های فرارادی گرفتاران نابودی دعوت می‌کند، که بی‌رحمانه قربانی می‌گیرد؛ همچون جسم مدوسا که به خشم خدایان گرفتار شده و به سلاحی مرگ‌آسا مبدل گردیده، سلاحی که خون پاکدامنی از دست رفته‌اش به پای خدایان سنگی ریخته شده است. خدایانی از جنس سنگی که نقش دست نقاش در آن حک شده است. اکنون چهره‌ی مرگ در برابر بیننده‌ی خود به چهره‌ی مرده‌ای اسطوره‌ای بدل شده که "چهره‌ی جنگ" نام گرفته است؛ مرگی زودرس و تکثیر شونده همچون کرم‌های چشم مردگان، و آکنده از وحشتی که قلب هر انسانی را همچو سنگ سخت می‌سازد.



تصویر 12- گورگون، هنرمند نامعلوم، حدود ۴۹۰ ق. م، نقاشی زیر لعابی سرخگون؛ بخشی از نقش مدوسا بر روی یک آمفورا^{۴۶} یا خمره‌ی سفالی دو دستگیره‌ی یونانی منسوب به آتن، اندازه نامعلوم، مجموعه‌های باستانی دولتی^{۴۷}، مونیخ، آلمان (url 12)

⁴⁶ Amphora

⁴⁷ State collections of antiquities
(Staatliche
Antikensammlungen)

فهرست منابع تصویری

- url 1: https://arthive.com/salvadordali/works/315820~Face_of_war#show
- url 2: <https://www.mindfood.com/gallery/salvador-dali-liquid-desire-gallery/>
- url 3: https://rebeccabender.files.wordpress.com/2014/05/dali-skulls_moontide_1941.jpg?w=511&h=556
- url 4: <https://www.wikiart.org/en/salvador-dali/untitled-for-the-campaign-against-venereal-disease>
- url 5: <https://en.wikipedia.org/wiki/File:Allisvanity.jpg>
- url 6: <https://www.flickr.com/photos/totallymystified/7633001638>
- url 7: https://arthive.com/salvadordali/works/316381~Splitting_the_atom_Dematerialization_under_the_nose_of_Nero
- url 8: <https://www.museoreinasofia.es/en/collection/artwork/atomica-melancolica-melancholic-atomic>
- url 9: <https://arthive.com/salvadordali/works/390614~Elephants>
- url 10: <https://www.theoi.com/Gallery/P23.3.html>
- url 11: <https://www.salvador-dali.org/en/artwork/catalogue-raisonne-paintings/obra/545/untitled-ruin-with-head-of-medusa-and-landscape>
- url 12: <https://www.theoi.com/Gallery/P23.1B.html>

فهرست منابع کتب و مقالات فارسی و لاتین

- گرین، راجر لنسلین. ۱۳۸۱ (چاپ چهارم). /اساطیر یونان. ترجمه‌ی عباس آقاجانی. تهران: نشر سروش.

- هزیود. ۱۳۸۷ (چاپ اول). تنوگونی هسیودس. ترجمه‌ی فریده فرنودفر. تهران: موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

-Carbonell-Coll, Gisela M. 2009. A Spaniard in New York: Salvador Dalí and the Ruins of Modernity (1940-49). Dissertation. U of Illinois at Urbana-Champaign.

-Feldman, Thalia. 1965. Gorgo and the origins of fear. Arion: A Journal of Humanities and the Classics. pp. 484-94.

-Shanes, Eric. 2010 (Originally in 1994). The life and masterworks of Salvador Dalí. Revised and updated 2nd edition. New York: Parkstone Press International.

فهرست منابع اینترنتی

-Link 1: https://arthive.com/salvadordali/works/315820~Face_of_war#show

-Link 2: <https://thepsychologist.bps.org.uk/volume-31/february-2018/age-illusions>

-Link 3: <https://rebeccambender.com/2014/05/06/body-skulls-salvador-dali/>

-Link 4: <http://journablog.blogspot.com/2008/02/salvador-dali-face-of-war.html>

-Link 5: https://www.metmuseum.org/toah/hd/medu/hd_medu.htm

-Link 6: <https://www.theoi.com/Pontios/Gorgones.html>